

علم أصول الفقه

۱۸

۹۳-۱-۲۷ روش شناسی

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

۲. روش عینی

- شهید صدر و روش عینی
- قبلاً از شهید صدر مطالبی در مورد استفاده‌ی وی از روش عقلی در مباحث الفاظ بیان نمودیم و گفتیم بحث وی فقط اختصاص به این بخش یعنی مباحث الفاظ دارد.
- شهید صدر در همانجا اضافه بر روش عقلی، توضیحاتی را نیز در مورد روش عرفی بیان می‌نماید که بیشتر ناظر به روش عینی است.
- این توضیحات را نیز شهید صدر فقط در همین بخش یعنی مباحث الفاظ ذکر کرده و در جای دیگر نیاوده است.

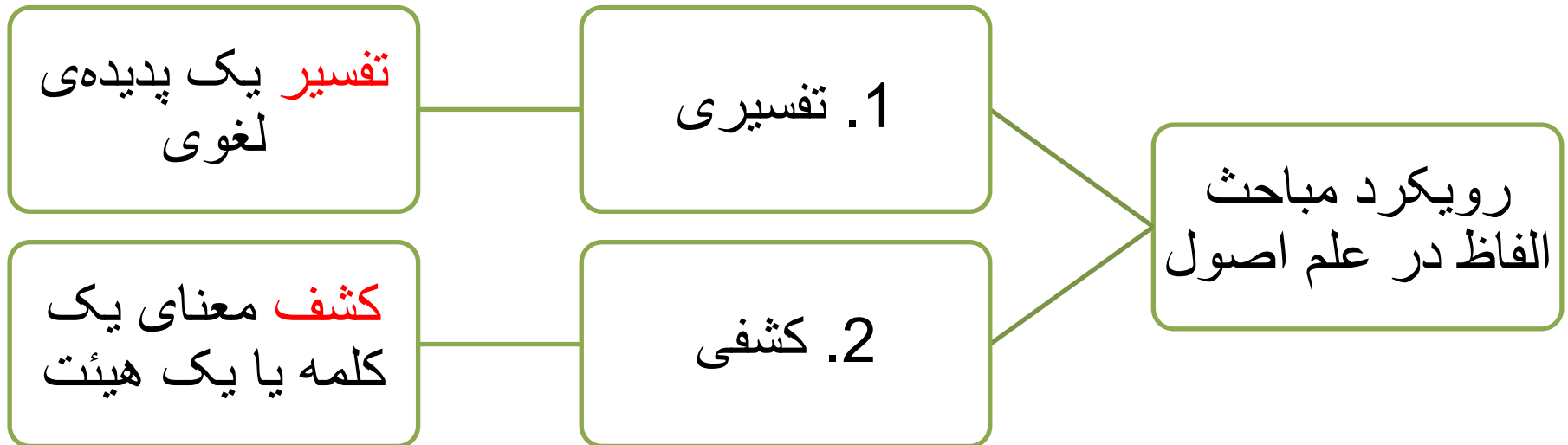
شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ

1. تفسیری

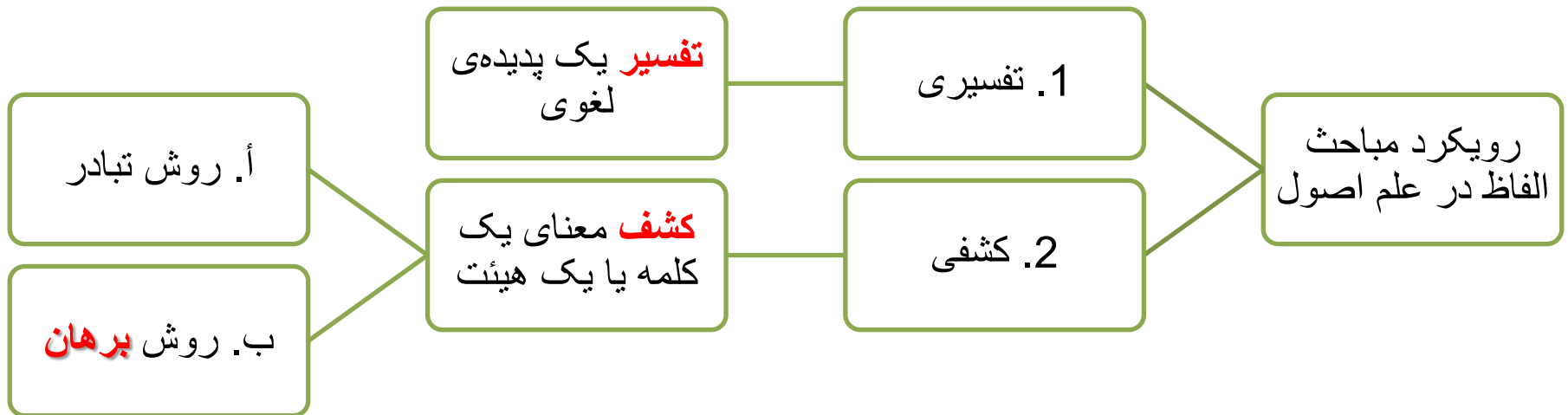
2. کشفی

رویکرد مباحث
الفاظ در علم اصول

شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ



شهید صدر و استفاده از روش عقلی در مباحث الفاظ



۲. روش عینی

- وی در آنجا فرمود: در مباحث الفاظ دو رویکرد وجود دارد:
- ۱. رویکرد تفسیری
- ۲. رویکرد کشفی.

• در رویکرد تفسیری اصولی به دنبال کشف معنایی برای لفظ نیست بلکه در جست‌وجوی تفسیری برای معنای مکشوف است و در رویکرد کشفی به دنبال کشف معنا است. پس اصولی در رویکرد کشفی می‌خواهد بداند لفظ چه معنایی دارد و در رویکرد تفسیری می‌خواهد بداند چرا این معنا را دارد.

۲. روش عینی

- در اعتقاد شهید صدر روش رویکرد تفسیری چنین است:

۲. روش عینی

- ۱- اصولی ابتدا دلالت‌های عرفی مربوط به یک لفظ را که مورد بحث است، جمع آوری و فهرستی از آنها تهیه می‌کند.
- فرضاً اگر می‌خواهد بداند چرا جمله‌ی شرط دلالت بر مفهوم دارد یا چرا هیأت امر دلالت بر وجوب می‌کند یا چرا جمع محلی به الف و لام عموم را می‌رساند، دلالت‌های عرفی مربوط به جمله‌ی شرط یا صیغه‌ی امر و یا جمع محلی به الف و لام را فهرست می‌نماید.

۲. روش عینی

- ۲- سپس به ارزیابی صحت مطالب فوق می پردازند و از کامل بودن آنها اطلاع پیدا می کند.
- ۳- بعد از اطمینان از صحت دلالت های عرفی و کامل بودن آنها به دنبال نظریه ای می گردد که این دلالت ها را تفسیر کند.
- ۴- و در مرحله ی آخر این نظریه را به آزمون می گذارد تا دریابد که اولاً نظریه، تمام دلالت ها را تفسیر می کند و ثانیاً منتج آثاری که خارج از حیطه ی دلالت های لفظ باشد، نیست.

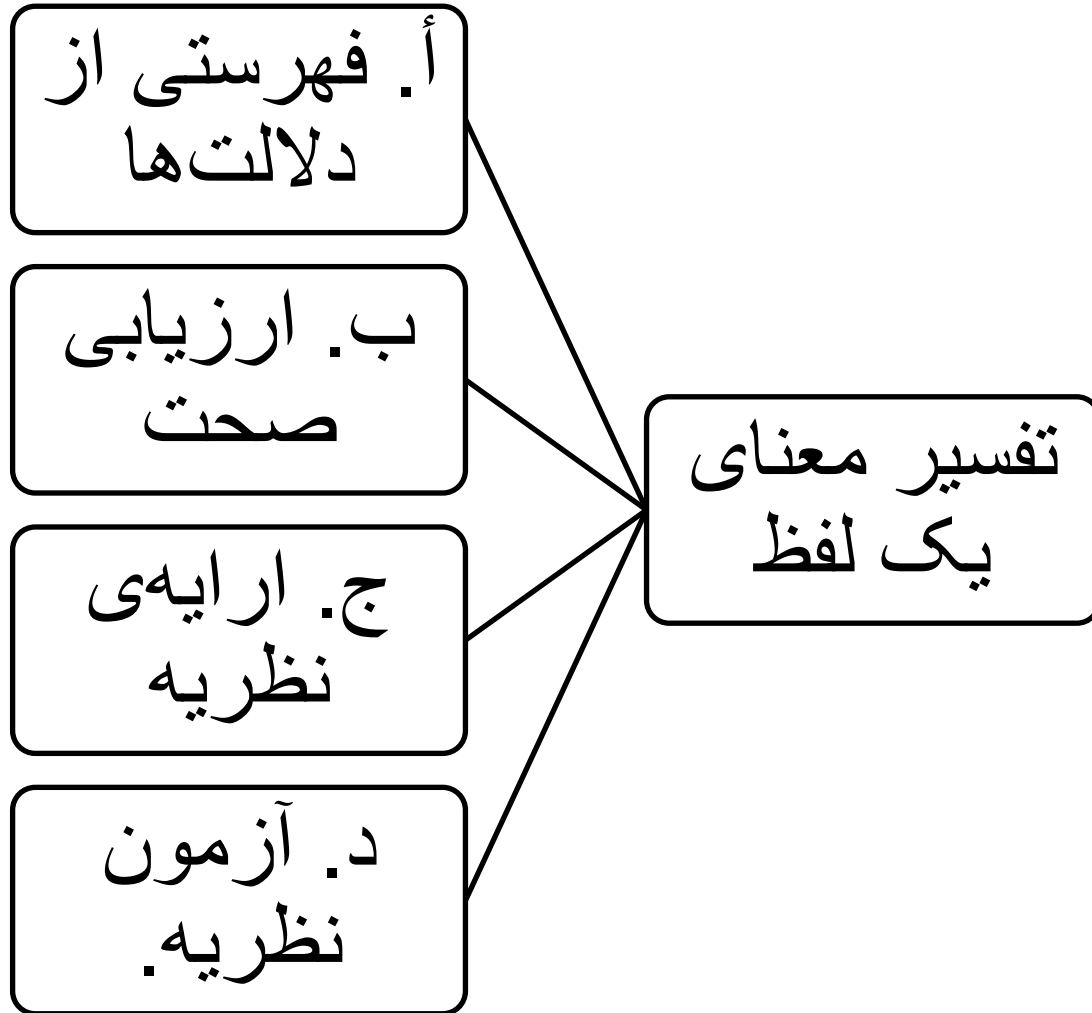
۲. روش عینی

- به عبارت دیگر در این مرحله جامعیت و مانعیت نظریه مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ زیرا ممکن است نظریه‌ی ارایه شده، تمام آثار موجود را تفسیر کند؛ اما اقتضای یک سری آثاری را داشته باشد که وجود ندارند. در این صورت معلوم می‌گردد، نظریه‌ی مذکور، نظریه‌ی کاملی نیست.

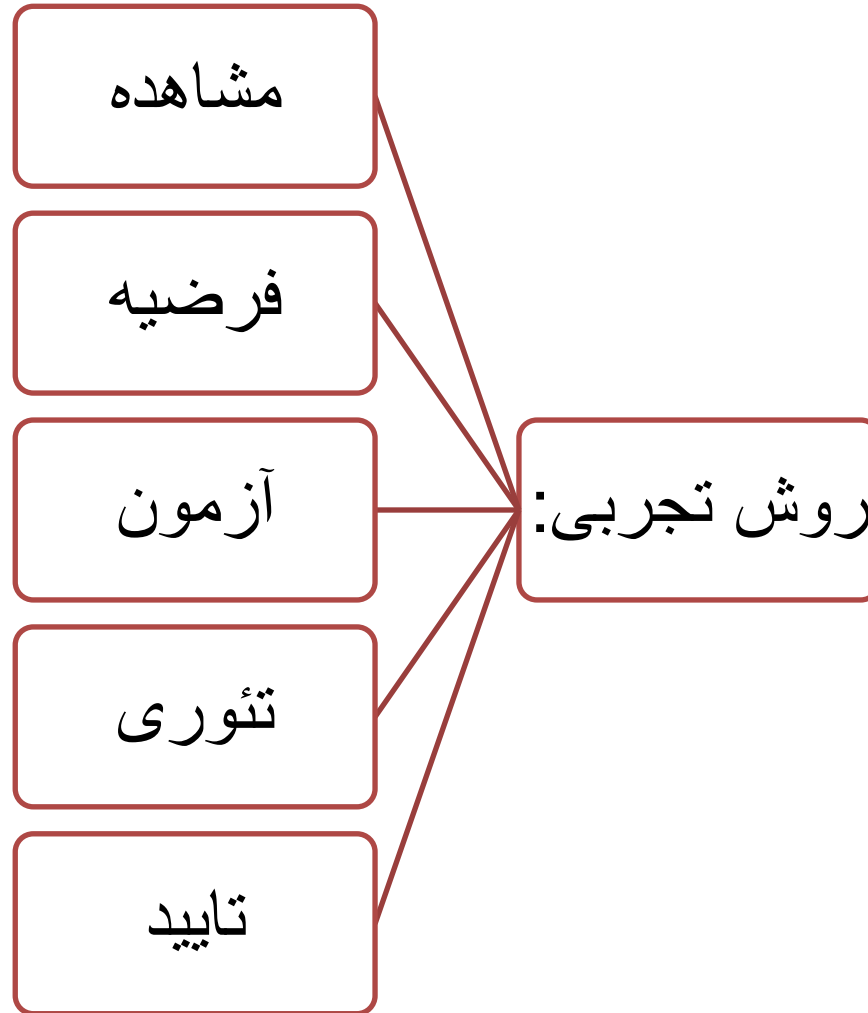
۲. روش عینی

- پس اصولی برای تفسیر معنای یک لفظ، چهار مرحله را می‌گذراند:
- ا. تهیه‌ی فهرستی از دلالت‌های عرفی لفظ.
- ب. ارزیابی صحت این مدالیل.
- ج. ارایه‌ی نظریه‌ای بر اساس این مدالیل.
- د. آزمون نظریه.

۲. روش عینی



روش در علوم طبیعی



۲. روش عینی

- در نظر شهید صدر روش اصولی در رویکرد تفسیری، شبیه روش عالمان تجربی است.
- عالمان تجربی ابتدا مشاهده می‌کنند و پس از اطمینان از مشاهدات خود، بر اساس آنها نظریه‌ای ارائه می‌نمایند و در آخر نظریه را می‌آزمایند. نظریه باید از یک سو مشاهدات را تفسیر کند و از سوی دیگر نتایجی خارج از مشاهدات نداشته باشد.

۲. روش عینی

- با این وصف اگر بخواهیم چهار مرحله‌ی مذکور را در یک مثال مثل بحث ظهور صیغه‌ی امر در وجوب پیاده کنیم، به گونه‌ی زیر عمل می‌نماییم:

۲. روش عینی

- ابتدا ظهورات صیغہی امر را استخراج می‌کنیم و مثلاً درمی‌یابیم امر ظاهر در وجوب است و این ظهور دلالت بر مره یا تکرار و فور یا تراخی ندارد. در راه رسیدن به این ارتکازات، الفاظ وجوب و مره و تکرار و فور و تراخی را معنا می‌کنیم و مقصود از آنها را روشن می‌نماییم.

۲. روش عینی

- تمام آنچه در این مرحله انجام می‌دهیم یک رویکرد کشفی است که ما در آن قصد یافتن ظهورات لفظ را داریم.
- در نظر شهید صدر در این رویکرد ما برای این که بفهمیم لفظ در چه معنایی به کار می‌رود، می‌توانیم از تبادل یا برهان استفاده کنیم.

۲. روش عینی

- بعد از این که فهرست را تکمیل کردیم، به ارزیابی مجدد فهرست می پردازیم تا مطمئن شویم ظهورات به دست آمده در مورد صیغهی امر قابل قبول است. یعنی دریابیم که امر ظاهر در وجوب است و دلالت بر فور و تراخی یا مره و تکرار ندارد.

۲. روش عینی

- در مرحله‌ی بعد به دنبال دلیل وجود چنین ظهوراتی در مورد صیغه‌ی امر می‌گردیم و دلیل خود را در قالب نظریه‌ی رایج می‌کنیم.

۲. روش عینی

- در مورد صیغهی امر سه نظریه مطرح است:
- ا. وجود چنین مدائیلی برای صیغهی امر به دلیل وضع است.
- ب. وجود چنین مدائیلی برای صیغهی امر به اقتضای عقل است.
- ج. اطلاق و مقدمات حکمت چنین مدائیلی را برای صیغهی امر به ارمغان آورده است.

۲. روش عینی

- در میان این نظریات، نظریه‌ای قابل قبول است که
- اولاً آثار صیغه‌ی امر را که در رویکرد کشفی به دست آوردیم، تفسیر کند و واقعاً دلیل وجود چنین مدالیلی در صیغه‌ی امر باشد
- و ثانیاً مقتضیات دیگری را که در مورد صیغه‌ی امر درست نیست، نداشته باشد.

۲. روش عینی

- آنچه تا کنون گفتیم توضیح روشی بود که اصولی‌ها در تفسیر یک لفظ به کار می‌گیرند. به عبارت دقیق‌تر وقتی از منظر بیرونی به کار اصولی‌ها در این زمینه می‌نگریم، متوجه می‌شویم، آنها واقعاً چنین عمل می‌کنند و این مراحل را پشت سر می‌گذارند.

۲. روش عینی

- اما وقتی به آثار و عبارات اصولی‌ها مراجعه می‌کنیم، دقیقاً تمامی این مراحل را به ترتیب مشاهده نمی‌کنیم.
- اینطور نیست که اصولی در تبیین مطلب خویش از همان پله و مرحله‌ی اول شروع کند و یک یک مراحل را طی نماید.
- او ممکن است سخنش را با مرحله‌ی سوم که تفسیر مدالیل یک لفظ است، آغاز کند و پس از آن به جمع‌آوری فهرست ظهورات و مدالیل آن پردازد.

۲. روش عینی

- پس اگرچه اصولی به قول شهید صدر همین مراحل را واقعاً طی می‌کند؛ اما آنها را به همان شکل و به صورت تفصیل بیان نمی‌نماید. ما که در روش شناسی از منظر بیرونی می‌نگریم و به مجموعه‌ی کار اصولی توجه می‌کنیم، درمی‌یابیم که او واقعاً این مراحل را به ترتیب طی می‌نماید. یعنی او در داخل کاری انجام می‌دهد که منظر بیرونی آن چنین است.

۲. روش عینی

- چند مثال
- اگرچه شهید صدر خود به توضیح و تنقیح این روش پرداخته؛ اما در هنگام کاربرد این روش و تطبیق آن کاملاً تمام مراحل را همان شکلی که ذکر کرده، طی نموده است.
- ولی می‌توان گفت تقریباً نمونه‌هایی که آورده، با در نظر گرفتن مراحل فوق بوده است. وی در بحث‌های مختلفی از این روش استفاده کرده است.

۲. روش عینی

- - از جمله‌ی آن بحث‌ها، بحثی است که در مورد جمله‌ی خبریه‌ی مزدوجه مطرح می‌کند.

۲. روش عینی

- جمله‌ی خبریه‌ی مزدوجه، جمله‌ای است که خبر آن خودش یک جمله است؛ مثل البدر طلع. طلع از نظر زبان عربی یک جمله است که شامل فعل و فاعل است.

۲. روش عینی

- یکی از نظریه‌هایی که در تفسیر چنین جملاتی ارایه می‌شود، این است که این جملات در واقع جمله‌ی فعلیه هستند.
- بر اساس این نظریه بین البدر طلوع و البدر طالع فرق است. اولی جمله‌ی فعلیه و دومی اسمیه است.
- در حالی که بین طلوع البدر و البدر طلوع فرقی نیست و هر دو جمله‌ی فعلیه‌اند.

۲. روش عینی

- طبق بیان شهید صدر کسانی که چنین نظریه‌ای را مطرح کرده‌اند، مراحل قبل از ارایه‌ی نظریه را پشت سر گذاشته‌اند. یعنی دلالت مربوط به البدر طلع و طلع البدر را فهرست کرده و سپس برای این دلالت یک تفسیر عرضه نموده‌اند. آن تفسیر این است که این دو مثال یکی هستند.

۲. روش عینی

- شهید صدر در بحث خویش به ارزیابی این نظریه می‌پردازد و قسمت ناگفته‌ی بحث را بیان می‌کند و می‌گوید:
- اگر بپذیریم البدر طلع جمله‌ی فعلیه است، به مفارقات و تناقضاتی منتهی می‌شویم که در نتیجه‌ی آن درمی‌یابیم بین جمله‌ی خبریه‌ی مزدوجه و جمله‌ی فعلیه تفاوت است.

۲. روش عینی

- یکی از چهار تناقضی که ایشان در آنجا ذکر می‌کند، این است که ما در جمله‌ی فعلیه باید برای فاعل جمع، فعل را به شکل مفرد بیاوریم و بگوییم: ذهب الناس در حالی که در جمله‌ی خبریه‌ی مزدوجه حتماً باید فعل را همراه با ضمیر ذکر کنیم. یعنی باید بگوییم: الناس ذهبوا. اگر این دو یکی بودند، باید حکمی مماثل می‌داشتند، در حالی که اینطور نیست.

۲. روش عینی

- شهید صدر با بیان این مفارقات نتیجه می‌گیرد نظریه‌ی یکی بودن این دو مثال غلط است. در واقع شهید صدر برای کسب این نتیجه، مرحله‌ی چهارم یعنی آزمون نظریه را به کار می‌گیرد. البته بازگشتی نیز به مرحله‌ی اول دارد؛ بدین صورت که شواهد موجود در مورد لفظ را در نظر می‌گیرد و با آثار نظریه مقایسه می‌کند و بین آنها تنافی می‌بیند.

۲. روش عینی

- از این رو، می‌گویند: اگر قرار باشد البدر طلوع و طلوع البدر یکی باشند، باید جمله‌ی «الناس ذهب» را نیز از نظر دستوری درست فرض کنیم؛ زیرا «ذهب الناس» درست است و با «الناس ذهب» بر حسب فرض یکی حساب می‌شود.
- همچنین باید «محمد و علی قام» و «الشمس طلوع» را درست بدانیم؛ زیرا جملات «قام محمد و علی» و «طلوع الشمس»، جملات صحیحی هستند.
- در حالی که در عربی مثل «الناس ذهب»، «محمد و علی قام» و «الشمس طلوع» را غلط می‌شمارند.

۲. روش عینی

- بدین نکته نیز اشاره کنیم که شهید صدر در اینجا صحت جملاتی مثل «طلعت الشمس» و «قام محمد و علی» و «ذهب الناس» را مسلم گرفته است، همچنان که غلط بودن جملاتی مثل «محمد و علی قام»، «الناس ذهب» و «الشمس طلعت» را نیز مسلم دانسته است.
- علت آن این است که شهید صدر در واقع به ارتکاز خویش که یک عرب زبان است، رجوع کرده است. کسی که آشنا به زبان عربی است، صحت و سقم این عبارات برایش مسلم است.

۲. روش عینی

- - مثال دیگری که شهید صدر در آن از همین روش استفاده می‌کند و شاید در آنجا تفصیل و دقت بیشتری به کار می‌گیرد، بحث نسبت ناقصه است. آیا مدلول اضافه (مضاف و مضاف‌الیه) با مدلول حروف جر نسبتی دارد؟

۲. روش عینی

- شخصی به نام مخزومی ادعا کرد که مدلول حروف جر، همان مدلول اضافه است. بر اساس این ادعا در واقع به دلیل این که نمی‌توانیم در بعضی موارد مضاف و مضاف‌الیه داشته باشیم، لفظ را به جار و مجرور تبدیل می‌کنیم.
- مثال آن سافرت من البصره است. در اینجا گوینده می‌خواهد بگوید: سفر بصره، آغاز سفر من است؛ یعنی می‌خواهد سفر کردنش را به بصره اضافه کند، اما چون «سافرت» فعل است و قابل اضافه به بصره نیست، از لفظ «مِن» استفاده می‌نماید. پس کارکردِ «مِن» همان کارکردِ اضافه است و هیچ فرقی با همدیگر ندارند.

۲. روش عینی

- در اعتقاد مخزومی به طور کلی کارکرد حروف جر، کارکرد اضافه است و در ساخت زبان عربی هر جا اضافه ممکن نباشد و به لحاظ ادبی مانعی برای آن وجود داشته باشد، از حروف جر استفاده می‌شود.

۲. روش عینی

- شهید صدر برای بررسی این نظریه، مخاطبان خود را به وجدان لغوی ارجاع می‌دهد؛ زیرا بحث اضافه و حروف جر از جمله مباحثی است که به ساختار زبان عربی مربوط می‌شود و آنها که آشنا به این زبان هستند، با رجوع به ارتکازات لغوی خویش می‌توانند نظریه را مورد ارزیابی قرار دهند.

۲. روش عینی

- شهید صدر اینجا هم فهرستی از ارتکازات لغوی عرضه می‌نماید و با مقایسه‌ی آنها با آثار نظریه نتیجه می‌گیرد نظریه با آن ارتکازات لغوی ناسازگار است. پس این نظریه، نظریه‌ی درستی نیست.

۲. روش عینی

- از جمله نکاتی که برای رسیدن به این نتیجه بیان می‌کند، مورد زیر است:
- در موارد متعددی در زبان عربی لفظ جر استفاده می‌شود، در حالی که امکان اضافه هم وجود دارد. اگر نظریه‌ی مفروض صحیح بود، نمی‌بایست مثل این موارد را در زبان عربی می‌یافتیم. چرا که بر طبق نظریه در جایی از حرف جر استفاده می‌شود که امکان اضافه نباشد.

۲. روش عینی

- مثالی که شهید به عنوان نقض انتخاب می‌کند «زید قائم فی الدار» است. قائم در این مثال قابل اضافه بر دار است؛ اما در عین حال «قائم الدار» در زبان عربی با «قائم فی الدار» یک معنا ندارند. عرب زبانان نمی‌توانند از «زید قائم الدار» همان معنای «زید قائم فی الدار» را استفاده کنند. پس فی الدار جایگزین اضافه نشده است.

۲. روش عینی

- همچنین در مثل «سفرک اطول من سفری»، کلمه‌ی اطول، افعال التفصیل و اسم است و قابل اضافه به سفری می‌باشد. اما در عین حال معنای «اطول سفر» با «اطول من سفری» تفاوت دارد و یکی را نمی‌توان جایگزین دیگری کرد.